

مذهب ایرانیان در دوره ساسانی

دکتر زهرا تبریزی شهروی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان

چکیده

در قلمرو ساسانی ادیان متعددی رواج داشتند که از تزلزل مبانی اندیشه جامعه‌ای حکایت می‌کرد که مدعی وحدت اندیشه و ثبات فکری بود. گرایش به معنویت دین یک نیاز ذاتی در فطرت انسانی است. در زمان اردشیر بابکان آیین مزدیسنی به عنوان دین رسمی معرفی شده بود ولی عدم موفقیت این آیین در سوق دادن تمام قلمرو ساسانی به سوی مذهبی واحد امکان پذیر نبود، چون اصولاً آیین مزدیسنی و دین زرتشتی بیشتر به ایرانیان آریایی اختصاص داشت و مدعی جهان شمولی نبود. در دوران ساسانیان، دین زرتشتی رونق خود را از دست داد و ادیان جدیدی در جامعه ساسانی ظهور یافت و از آن جا که مردم نیز آمادگی پذیرش آنها را داشتند هر یک از این آیین‌ها در دوره‌ای اهمیت و نفوذ خود را داشت و البته بعضی از این ادیان نقش پررنگ‌تری در جامعه ساسانی ایفا می‌کرد.

کلید واژگان: عصر ساسانی، مذاهب نو، معنویت دینی، آیین مزدیسنی، دین زرتشتی

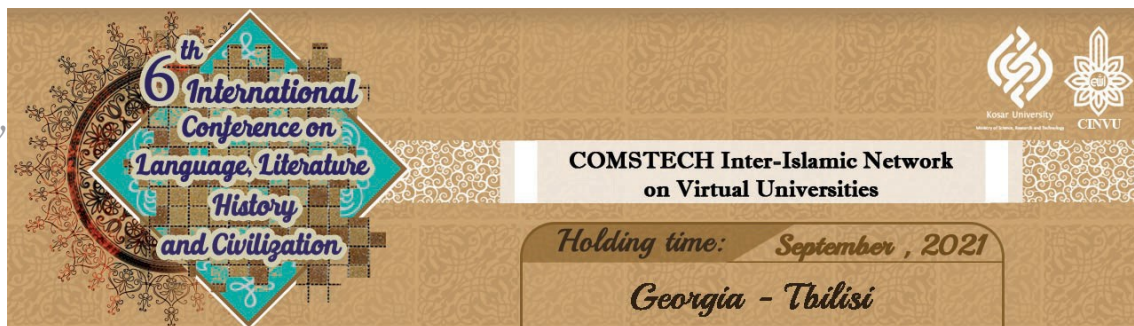


مقدمه

تحقیقات در مورد مذهب دوره ساسانی بیانگر این واقعیت است که مذهب و آیین های متعددی در این دوره وجود داشته است. اهمیت وجود ادیان و فرق دینی و جایگاه آنها از ضروریات جدائی ناپذیر زندگی انسان است. به دلیل این که تمایلات معنوی یک نیاز ذاتی در وجود و فطرت آدمی است. همان طوری که در ذات انسان احساس گرسنگی و تشنگی وجود دارد. احساس وابستگی به قدرتی که فراتر از همه قدرت ها است در نهاد هر آدمی وجود دارد. در تمام دوره های تاریخی مردم ایران به دین گرایش شدید داشتند. بر اساس همین گزارش بوده است که گاهی سلاطین مستبد سلطنت خویش را به خداوند منتسب می داشتند و گاهی آن را به اهورامزدا و گاهی به مظاهر قدرت خداوند، مانند خورشید و مهر و آناهیتا و یا... نسبت می دادند، چه بسا گاهی شاهان خود مدعی خدایی بودند و این قداست و پرستش را بازیچه قدرت خود قرار می دادند (کریستن سن، ۱۳۷۲: ۵۷۵). در دوره ساسانی نیز مذهب به پادشاهان و حکومت آن ها مشروعیت می بخشید و قداست خاصی به پادشاهان می داد تا مردم نیز در برابر شاه مطیع کامل باشند. اگر چه این نگرش تا حدی به استبداد دینی منجر شده بود تا مردم از این جو بسته گریزان باشند و احیاناً به مذاهب دیگر یا پرستش خدا روی آورند (مبلغی، ۱۳۸۵: ۳۲۴). در دوره ساسانی ادیان متعددی وجود داشت، قبل از سلسله ساسانیان اقوام تابعه ایران، هر کدام آیین مخصوص به خود را داشتند. در دوره ساسانی مذهب زرتشتی رسمیت پیدا کرد و به نوعی وحدت در مذهب ایران به وجود آورد. دومین فرقه رایج در دوره ساسانی که از دین زرتشتی منشعب شده بود، آیین مانی بود. مانی دین خود را در سال ۲۱۵ میلادی در زمان جلوس شاپور اول اعلام کرد. بعد از آیین مانوی، مذهب مزدک در ایران از طرف مزدک پسر بامداد اعلام شد و برخی از عقاید مزدکیان با مانی وجه اشتراک داشت چون هر دو تلفیقی از عقاید زرتشتی بودند، علاوه بر این ادیان و آیین ها در دوره ساسانی ادیان دیگری چون مسیحیت، یهود، بودائی، زروانی، گنوسی، صابئی رواج داشت. در دوره ساسانی ایرانیان نسبت به دین تمایلات شدیدی داشته و به همین دلیل ساسانیان خود را به دین وابسته می دانستند. مردم در دوران ساسانی پایبند به مذهب بودند و به یکی از فرقه های ذکر شده گرایش داشتند. بنابراین جایگاه دین در دوره ساسانی بسیار مهم بود و بسیاری از امور به نام دین انجام می شد. چه بسا جایگاه و اعتقادات دینی در نفوذ اسلام بی تأثیر نبوده است.

آیین زرتشتی و مزدیسنی

زرتشت یا زردشت (اوستائی: زرتوشتره) یک رهبر و اصلاح گر دینی، فیلسوف و شاعر ایرانی بود. او به پیروانش آموخت که هستی میدان نبرد نیروهای خیر و شر است و انسان آزاد است جایگاه خود را در این مبارزه انتخاب کند. آموزه های او هسته اصلی مزدیسنا را می سازد. زمان دقیق زندگی زرتشت، مشخص نیست. پژوهش گران جدید زمان زندگی او را حدوداً ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح می دانسته اند. راجع به محل تولد زرتشت نظریه های متعددی وجود دارد. عده ای اصل زرتشت را از ناحیه غربی ایران می دانند و عده ای خاستگاه زرتشت را از



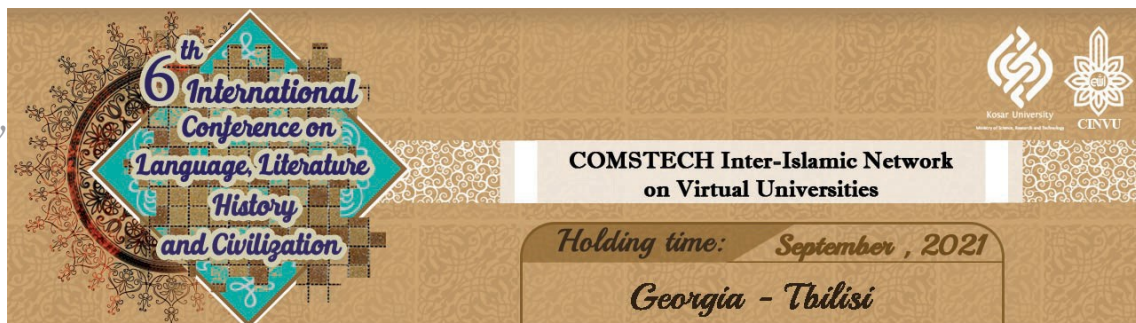
ناحیه مشرق ایران می دانند و عده ای هم بر آنند که زرتشت پیامبر در مغرب ایران متولد و برای نشر آیین خود به شرق مهاجرت کرد (صفا، ۱۳۶۶: ۱۳). مزدیسنا (مزدپرستی) که به آن دین زرتشت و دین بهی هم می گویند، دین ثنوی و یکی از قدیمی ترین ادیان جهان است که از آموزه های رهبر دینی ایران، زرتشت اسپیتمان سرچشمه می گیرد، در جهان بینی مزدایی، جهان صحنه برخورد میان خیر و شر است و در فرجام کار نیکی بر بدی پیروز خواهد شد، با وجود این که، آیین مزدیسنا یک دین ثنوی است، المان هایی از یک چندپرستی، یکتاپرستی / یکتا انگاری و چند خدائی را در دل خود دارد، بسیاری از ویژگی های مزدپرستی مانند باور به ظهور منجی، آزادی اراده، حساسی پس از مرگ و هم چنین بهشت و دوزخ بر ادیان و مکاتب فلسفی دیگر نظیر مسیحیت، یهودیت، گنوسیسم، فلسفه یونانی و آیین بودائی تأثیر گذاشته اند. اهورامزدا ایزد ازلی و نیک خواه ایزد برتر و خالق نیکی های جهان از دید مزدپرستان است. در اوستا کتاب دینی زرتشتیان، نام پیغمبر ایران باستان به صورت زرتوشترا (Zarathushtra) آمده است. عده ای "زرتوشترا" را به معنی "صاحب شتران زرین" دانسته اند و عده ای دیگر آن را صاحب شتران زرد معنی کرده اند (نیرنگ، ۱۳۵۹: ۴۰۴). چنان که از "گاتاها" (بخشی از کتاب اوستا) معلوم می شود، مقصود از رسالت زرتشت این نبود که عقاید سابق را به کلی از بین ببرد بلکه خواسته تا آن را تصفیه و اصلاح کند. قبل از زرتشت ایرانیان به دو اصل معتقد بودند: یکی این که عالم نظام یا قانونی دارد و دارای مظاهر طبیعی است، دیگر آن که بین قوای مختلفه نور و ظلمت نزاع دائم است. زرتشت این دو اساس را بر هم نزد، در آیین او عالم، عرصه جنگ بین قوه خیر و شر است و موجودات فطرتاً جزو یکی از دو قوای مذکور هستند، جز انسان که دارای اختیار است و می توان از روی اختیار از اهورامزدا که مظهر خیر است تبعیت کند و یا آن که از لشکریان اهریمن (مظهر شر) شود (رازی، ۱۳۴۷: ۱۷). آیین زرتشت بر سه اصل گفتار نیک، پندار نیک، و کردار نیک استوار است که مانند آن را ادیان مختلف می بینیم. در مذهب زرتشت اهورامزدا "نورالانوار" است و فرامین او به کمک شش فرشته مقدس جاودان به نام امشاسپندان اجرا می گردد. اساس و معانی آن ها از این قرار است: ۱- و هو منه (بهمن) فرشته پندار نیک، نگهبان جانوران ۲- اشه وهیشت (اردیبهشت) فرشته راستی، نگهبان گیاهان ۳- خستره و ئیره (شهریور) فرشته شهریاری، نگهبان فلزات ۴- هئورتات (خرداد) فرشته رسایی و کامیابی، نگهبان آب ۵- امرتات (مرداد) فرشته بقا و جاودانگی ۶- اسپندار آرمیتی (اسفند) فرشته رحمت و باروری (مشکور، ۱۳۶۹: ۹۸). از همان اوائل سلسله ساسانی دو مذهب مانوی و زرتشتی به نمایندگی مانی و کرتیر برای تبدیل شدن به دین رسمی کشور تلاش می کردند. آیین مانوی از آن جا که عناصر اصلی ادیان رسمی را در خود داشت، مناسب به نظر می رسید و آیین زرتشت به خاطر سازگاری با سنت های آریایی جلب نظر می کرد، کرتیر موبدی زرتشتی که در زمان سلطنت شش تن از پادشاهان ساسانی یعنی از اردشیر یکم تا نرسی سیاستمدار درجه اول مملکت بود به عنوان مدافع سرسخت دین زرتشت در رأس ادیان دیگر قرار داشت اما چون هنوز قدرت کافی را به دست نیاورده بود در مقابله با آیین های دیگر راه سازش را برگزید. ساسانیان از آغاز حکومت خود با موبدان زرتشتی



متحد شدند و این رابطه محبت آمیز در میان دین و دولت تا آخر دوره آنان استحکام داشت. روحانیون زرتشتی در دوران ساسانی دریافته بودند که در برابر قدرت و توان سایر ادیان در قرون سوم و چهارم میلادی از شرق و غرب به ایران نفوذ کرده و رو به گسترش بودند لازم است که تغییرات و اصلاحاتی در دین زرتشتی داده شود تا بتوانند خود را در تهاجم گسترده ادیان دیگر حفظ نمایند. از طرف دیگر جنبش های دینی داخل کشور که از دل باورهای مزدیسنائی بیرون آمده بودند نیز دین زرتشتی رسمی دولتی را تهدید می کردند. مانی گرای و جنبش مزدکیان هر چند که پیروز میدان نبردها و کشمکش های سیاسی- دینی داخلی نشدند. اما ضربات مهلک را بر پیکره باورهای زرتشتی رسمی وارد کردند و در نهایت گرایش دینی زروانی گری، که به تدریج در دین زرتشتی نفوذ می کرد، دین رسمی ساسانی (= دین زرتشتی) را بی رمق و ناتوان از مقابله کرد و آن را به صورت مجموعه ای از آداب و احکام دست و پا گیر و کسالت بار با آمیزه ای از عقاید خرافی در آورد باورهای مزدایی که با تفکر دوگانه خود نقش مهمی برای انسان در تعیین سرنوشت خویش و انتخاب راه در فعل و عمل زندگی، قائل بود و کار و کوشش و تلاش برای بهبود زندگی را تشویق و ترغیب می نمود، مبدل به تفکری بر پایه بی اعتباری دنیا و ترک آن گردید و بحث قضا و قدر را بیشتر از کوشش و انتخاب در زندگی انسان مؤثر شناخت. در این هنگام عقیده زروانیان، که در عهد ساسانی رواج پیدا کرده بود موجب شد که مردمان اعتقاد به جبر پیدا کردند و این به منزله زهری برای روح مزدیسنی قدیم بود که او را از پای در آورد.

آیین مانوی

دین مانوی آیینی عرفانی و آمیزه ای از دین های مسیحی زرتشتی، بودایی و گنوسی بود که مانی پسر فاتک همدانی آن را در سده سوم میلادی بنیان گذاشت. این دین ایده مسیح منجی را از مسیحیت، باور به دوگانگی نیکی و بدی را از دین زرتشتی یا زروانی و تناسخ را از آیین بودایی وام گرفته بود. در باور مانوی جنگ میان دو جهان تاریکی و روشنایی به نابودی ماده و رهایی روح منجر می شود. جهان مادی در دین مانوی نماد تاریکی و پلیدی است و انسان که موجودی دوگانه است (روح از دنیای روشنایی و جسم از دنیای تاریکی) می تواند به نیروهای روشنایی برای پیروزی نهایی کمک کند. این آیین در مدت کوتاهی بر پهنه وسیعی از جهان آن روزگار مانند خاورمیانه، اروپا، شمال آفریقا، هند، چین و آسیای میانه سایه گستراند و تا سده دهم میلادی کماکان قدرت عالم گیری خود را حفظ نموده بود، پس از آن اندک اندک از همه گیری اش کاسته شد، پدر مانی به نام پاتک از اهالی همدان و مادرش مریم از خاندان اشکانی بود، خود مانی در بابل متولد شد او خود را پیامبر بابل معرفی کرد و خود را فارقلیط نامید، مانی رسالت خود را از ۱۵ سالگی شروع کرد. مانی در زمان شاپور اول ساسانی به راهنمایی "فیروز" برادر آن پادشاه همراه با پدرش "فاتک" و در روز به تخت نشستن رسمی شاپور به نزد شاهنشاه ایران رفت و او را به دین خود فراخواند و مورد عنایت شخص شاه قرار گرفت. مانی اولین کتاب خود را به زبان پهلوی که "شاپورگان" نام دارد به شاپور تقدیم کرد (مشکور، ۱۳۶۹: ۲۷۳).



پیروان دین مانی که دیناور نامیده می شدند به دو طبقه عمده تقسیم می شدند: گزیدگان و نیوشاگان. گزیدگان افراد معدودی بودند که رسالتشان سفر و تبلیغ دین بود و نیوشاگان طبقه عام جامعه بودند. دستورات دینی برای این دو طبقه متفاوت بود. مثلاً گزیدگان حق ازدواج و تولید مثل نداشتند و هم چنین گوشت برایشان منع شده بود اما نیوشاگان می توانستند یک بار ازدواج کنند و از گوشت استفاده کنند به شرطی که خودشان حیوان را ذبح نکنند. مانویان در نشر عقاید و خلاقیت های ادبی و شاعرانه خود بسیار کوشا بودند و همین امر باعث به وجود آمدن ادبیات و خط مانوی شد که عمدتاً به زبان های سریانی، فارسی میانه، پهلوی اشکانی، سغدی، ترکی اوغوری، چینی، زبان قبطی و یونانی بود. آثار مانویان معمولاً بر روی چرم یا پاپیروس نوشته می شد و نوشته ها با رنگ و شکل و طرح تزئین می شدند. مانی را به دلیل نگاشتن کتاب ارژنگ که سرتاسر نقاشی بود، پیامبر نقاش نیز خوانده اند. کیش مانوی ایذا و آزار جانوران، خاموش نمودن و آلودن آتش تخریب منابع گیاهی و آلودن آب را ناپسند می شمرد. آن ها اصول ده گانه ای را برای نجات خود قائل بودند که عبارت بود از ایمان به خدا و بزرگی های چهارگانه اش (روشنایی و قدرت خداوندی اش و دانش و پاکی اش)، دوستی، بردباری، عقل، راستی، آشتی، شادی، مهربانی، خوش اخلاقی، پاک دامنی و عفت. نیوشاگان با این که در رده پایین بودند و سخت گیری های رده های بالاتر بر آن ها نبود اما می بایست از عواملی مانند بت پرستی، دروغ، زنا، بخل، کشتن، دزدی و سحر و جادو پرهیز نموده و اعمال مهم مذهبی مانند نماز و روزه و صدقه را به جای آورند. مانوی ها چهار نماز روزانه داشتند که دو بار در روز رو به خورشید و دو بار در شب رو به ماه گزارده می شد. آن ها باید با آب مسح می کردند. دو نوع روزه داشتند که یکی از آن ها دو روز کامل و دیگری از صبح تا غروب بود و زمانش بر اساس شواهد نجومی تعیین می گشت. مانستان های مانوی پنج تالار داشت که یک تالار مربوط به روزه داران و دعا های ایشان بود. آن ها عیدی داشتند که در روز پایانی ماه روزه برگزار می شد در روز عید مردم تصویر مانی را در دست گرفته و به گناهان خود اعتراف می کردند و یک تخت یا کرسی برای مانی خالی می گذاشتند این عید را «بما» می نامیدند. مجموعه آثار دینی مانوی که خود مانی نوشته، هفت کتاب به گویش مادری یعنی آرامی شرقی است. عقیده بر این است که بخشی از این آثار توسط روح مانی که آن را «توم» یعنی همزاد می نامید به او وحی شده است. از اصل آرامی این آثار، حتی یک سطر، در تورفان محفوظ مانده است اما ترجمه بسیاری از آن ها در دست نویس های ایرانی به گونه ای باقی مانده است که در بیشتر موارد نمی توان مشخص کرد که هر قطعه از کدام کتاب است. نام این هفت کتاب را انجیل زنده، گنج زندگان، اسرار، غولان، رساله ها و نامه ها، فراقماطیا و مزامیر و اوراد است (میرفخرائی، ۱۳۸۷: ۵۳). مانویه از پرنفوذترین آیین های بومی ایران بعد از مذهب رسمی بود که مخفیانه به حیات خود ادامه می داد و وسعت نفوذ آن در ایران هنگامی آشکار شد که با سقوط ساسانیان، مانویان برای عرضه مجدد خود فرصت یافتند. بعد از قتل مانی در زمان بهرام اول، مانویان در ایران عهد ساسانی تحت تعقیب قرار گرفتند و بیشتر به ماوراءالنهر گریختند و با آن که آن جا نیز دین زرتشت دین حکام آن منطقه بود، مانویان هم چون بوداییان و نسطوریان پناهگاه امنی یافتند و از آزادی نسبی

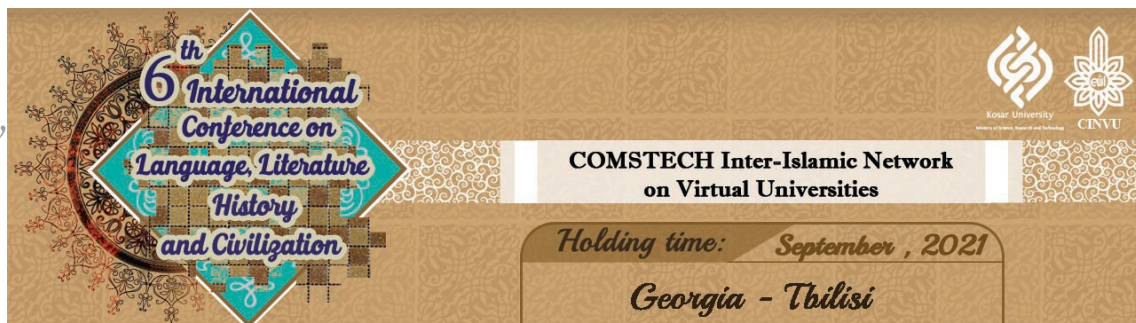


برخوردار گشتند. در حقیقت گسترش نفوذ این مذهب در شرق و غرب امپراتوری ساسانی از عمق و ریشه دار بودن آن در موطن اصلی خود حکایت می کند. شاپور اول به مدت ده سال به دین مانی باقی ماند ولی پس از آن منصرف شد و به کیش اجدادی خود یعنی مزدیسنی برگشت، پس از آن مانی مجبور شد ایران را ترک کند و به سوی چین و ترکستان مهاجرت کند. احتمالاً در روزگار ساسانیان که مذهب زرتشت حاکمیت یافت مردم از نفوذ مغان و تعدی آن ها در مضیقه و آسیب بودند و نفوذ مغان تا حدی بود که پادشاهان را به کوچاندن مانی مجبور کردند. در دوران سلطنت هرمزد اول مانی به ایران برگشت و هرمزد نیز با او مهربانی کرد ولی سلطنت هرمزد اول یک سال بیشتر به طول نینجامید و پس از او نوبت بهرام اول رسید. اما با تمام لطف و محبتی که به مانی داشت تحت فشار مغان مجبور شد تا مانی را به قتل رسانده و به اصرار کرتیر موبد موبدان زرتشتی پوست او را کنده و پر از کاه کرده و بر بالای دروازه "جندی شاپور" بیاویزد (کاسب، ۱۳۶۹: ۱۰۸). این دین که تا سده ۱۴ میلادی زنده بود، پیروان خود را زیر فشارهای گوناگون سیاسی و دینی از دست داد.

آیین مزدک

ساسانیان آخرین سلسله از دوره باستان با وجود تلاش فراوانی که داشتند که فقط دین زرتشتی را در جامعه ساسانی به رسمیت ببخشند ولی با چالش های بسیار از سوی آیین مانویت، گسترش مسیحیت و رواج عقاید بدعت گزار مانند آیین مزدک مواجه شدند، باورها و آموزه های مزدک که آخرین مرحله بروز بدعت های رایج در سلسله ساسانی بود در زمان بحران های اقتصادی، اجتماعی و دینی جامعه ساسانی رخ داد. شکسته شدن روحیه مردم به علت استبداد شاهان ساسانی، تحریفات صورت گرفته در آیین زرتشت، شکست در جنگ ها و شرایط بد اقتصادی و شکاف طبقاتی زیاد بین اقشار جامعه ساسانی باعث شده مردم به دنبال روزنه امیدی برای رفع مشکلاتشان باشند به همین دلیل مردم به وعده های مدعیان مزدک امیدوار شدند و آیین نوظهور را استقبال کردند. مزدک خود را مصلح دین زرتشت می دانست و معتقد بود که آیین زرتشت که باید بر پایه دادگری، پارسائی، نیکی و... باشد، تخطی کرده، بنابراین مزدک باید به اصلاح قوانین دشوار زرتشتی پردازد. آیین مزدک در دوره پادشاهی قباد به اوج خود رسید و در دوره خسرو انوشیروان با اراده حکومت اشراف سالار ساسانی و به سرکردگی خسرو انوشیروان سرکوب شد و با وجود سخت گیری هایی که ساسانیان درباره مزدک انجام دادند نتوانستند به طور کلی آنان را از میان بردارند و عده ای که جان سالم به در بردند، به صورت مخفیانه در ایران به فعالیت خود ادامه دادند و سرانجام با ظهور اسلام این آیین کم کم محو شد چون که پایه و اساس اسلام که دین توحیدی است با باورهای مزدیسنان منطبق نبود.

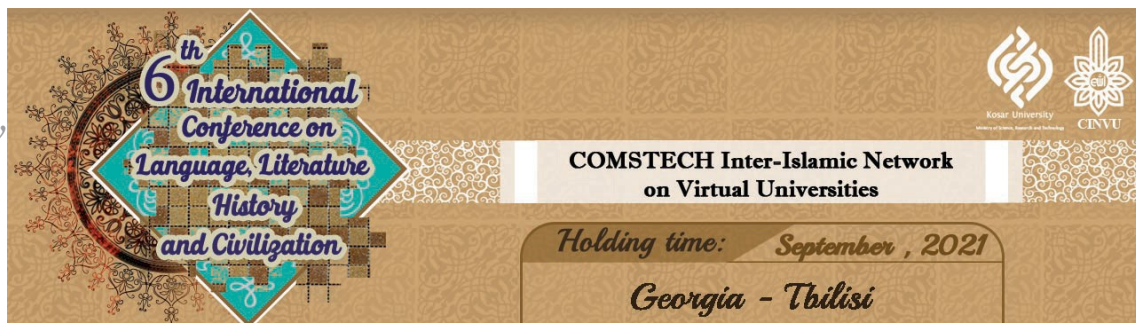
تعلیمات مزدک بر دو قسمت استوار بود: قسمت اول مربوط به بهبودی حال کسانی بود که در زمان ساسانیان حقوقشان از دست رفته بود و قسمت دوم تعلیم اخلاقی آنان بود که اساس آن بر ثنویت و دوگانگی و زهد مانی بود. برای تحقق قسمت اول مزدک می گفت که زمین و آب مال خداست و همه مردم باید به طور یکسان از آن



بهره مند شوند و بر اساس همین باورها بود که آیین او در جامعه نابرابر آن زمان طرفداران قابل توجهی پیدا کرد که همگی آن ها از قشر روستائین و فقیر جامعه ساسانی بودند. از آن جایی که مزدکیه یکی از فرقه های آیین مانوی بود که منسوب به مزدک پسر "بامداد" می باشد و بن مایه آیین مزدکی بی شباهت به آیین مانی نبوده به نظر مزدک عالم از سه عنصر: آب، خاک، آتش تشکیل شده و امتزاج این عناصر موجب خیر و شر گردیده. خداوند مانند پادشاه بزرگ بر تخت نشسته و در مقابل او قوای تمیز، شعور، حافظه و شادی ایستاده اند، امور عالم به عهده چهار قوه است که به وسیله هفت وزیر اداره می شود. این وزرا در باطن دوازده وجود روحانی در حرکتند. هر کسی در وجود خود چهار قوه و هفت وزیر و دوازده وجود روحانی را جمع داشته باشد، مظهر خدا در روی زمین است (رازی، ۱۳۸۹: ۱۱۲).

آیین مسیحیت

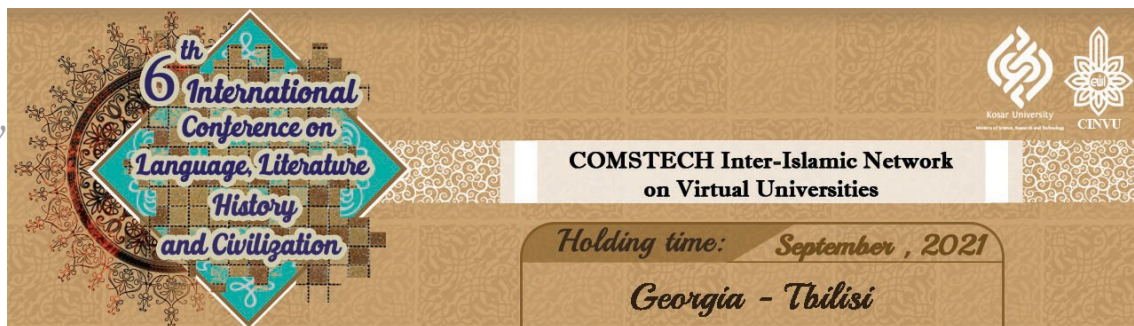
حضرت مسیح در زمان فرهاد پنجم اشکانی متولد شد و ظاهراً در اواخر سلسله اشکانیان، پیروان مسیحیت مراسم دینی خود را در نهایت آزادی در نقاط مختلف ایران به جای می آوردند و پادشاهان اشکانی مانع آن ها نمی شدند اما با ظهور اردشیر بابکان تمامی پرستش گاه های غیر زرتشتی بسته شد و هیچ کس جز آیین مزدیسنا اجازه برپایی مراسم دینی دیگر را نداشت اما طبق بعضی از اسناد در زمان شاپور اول در اطراف ایران کلیساهای متعددی برپا بود ولی از زمان شاپور دوم چون کنستانتین، مسیحیت را در کشور خود رسمی اعلام کرد، فعالیت مسیحیان در ایران محدود شد. در زمان یزدگرد اول دوباره نسبت به عیسویان برخورد بسیار خوبی می شد. کلیساهای متعددی در ایران ساخته شد ولی به مرور زمان در زمان بهرام گور و یزدگرد دوم دوباره سخت گیری ها نسبت به مسیحیان شروع شد (پیرنیا، ۱۳۷۰: ۲۶۳-۲۶۲) اما در واپسین روزهای عهد ساسانی کانون های مسیحیت در سراسر قلمرو ساسانیان به چشم می خورد اما نفوذ آن ها در استان های غرب و جنوب غربی، به واسطه نزدیکی با مراکز مسیحی و همسایگی با روم و نیز به دلیل وجود اقوام سامی نژاد و اسکان اسرای رومی، به مراتب بیشتر بود. در ایران عهد ساسانی به رغم تلاش های روحانیون زرتشتی، ادیان دیگری وجود داشتند که بیشتر آنان را پیشه وران و بازرگانان تشکیل می دادند. در کل اگر بخواهیم سیر تاریخی مسیحیت را در سلسله ساسانیان خلاصه کنیم می توان گفت که در زمان شاپور دوم، امپراطور روم تا آن روز فقط یک اقلیت دینی در ایران به حساب می آمد، ناگهان تبدیل به یک دشمن خانگی شد و این دشمنی ها کم و بیش در دوران شاهی بهرام چهارم، یزدگرد یکم، بهرام گور، یزدگرد دوم و پیروز یکم ادامه داشت تا زمان بلاش که دین مسیحیت را در ارمنستان به رسمیت شناخت و تا حدودی به دشمنی بین مسیحیان و ایرانیان پایان داده شد، چون شاهان ساسانی با امپراطوران روم بیشتر در حال جنگ بودند و مسیحیت را وسیله نفوذ روم در ایران بر می شمردند در قلمرو خود جای آزادی مسیحیت را گرفتند و مسیحیان را در ایران تحت فشار و محدودیت قرار دادند. در این زمان بزرگان دین زرتشتی با



مسیحیان ایران سخت در مبارزه بودند، از سویی دولت ساسانی و زرتشتیان ایران، مسیحیان و امپراطوری روم را اخلاص گر می پنداشتند به همین دلیل همیشه با آن ها مبارزه و ضدیت می کردند. محدودیت یا آزادی مسیحیان در ایران بستگی به روابط سیاسی ایران و روم داشت. سرانجام می توان نتیجه گیری کرد حضور مسیحیان در ایران به عنوان اقلیت دینی برجسته در عصر ساسانی و ضرورت تبلیغ آیین مسیح به عنوان یکی از اصول اساسی این دین و فعالیت مبلغان دین مسیح باعث شد که دین مسیح در دوره ساسانی مورد توجه سلاطین ساسانی قرار بگیرد. از نظر سلاطین ساسانی دین مسیح علاوه بر این که یک اقلیت دینی برجسته تلقی می شد، بلکه یکی از عوامل تضعیف بدنه سلسله ساسانی به شمار می آمد چرا که سلاطین ساسانی، مسیحیان را عامل نفوذی امپراطوری روم می دانستند، وقوع جنگ های پی در پی بین ایران و روم، همجواری مسیحیان ایران با مرزهای روم و هم سویی مسیحیان با رومیان باعث شده که وضعیت آن ها در ایران با سوءظن همراه باشد اما زمانی که موقعیت دولت ایران و روم به علت هجوم قوم هون و برخی مشکلات داخلی متزلزل شد، دوران آرامش نسبی مسیحیان آغاز شد و مسیحیان ایران به علت داشتن مهارت های ادبی و علمی موفق شدند تا قرن ها بعد از دوره ساسانی از فرصت های مختلف سیاسی و فرهنگی و اجتماعی حتی در جامعه اسلامی برخوردار باشند.

آیین یهود

دین یهود از اوائل دوره ساسانی یکی از مذاهب رایج و در بابل و در شرق فرات نفوذ داشت و یهودیان در آن زمان بیشتر به شغل زراعت و تجارت و سایر حرفه ها اشتغال داشتند. یهودیان رئیس خود را رأس الجالوت می خواندند. یهودیان در مغرب خوزستان و همدان و در اصفهان بیشتر از همه جا سکونت داشتند. گرچه یهودیان هم مانند مسیحیان مورد ظلم زرتشتیان قرار می گرفتند اما به یهودیان هم چون مسیحیان به چشم عمال دشمن نگاه نمی کردند. چون دین یهود برای گسترش خود در میان جوامع دیگر تبلیغ نمی کرد. یهودیان همواره دشمن امپراطوری روم و در نتیجه از حامیان منافع ایران بودند نه تنها خطر سیاسی برای دولت ساسانی به حساب نمی آمدند، بلکه در مواردی هم چون حمله خسرو پرویز به اورشلیم به حمایت دولت ساسانی می پرداختند از نظر اقتصادی نیز تجارت یهودیان مورد حمایت و پشتیبانی ساسانیان بود. شاپور اول ساسانی با یهودیان روابطی بسیار دوستانه داشت، او دوستی به نام شموئل داشت که توسط او یهودیان امتیازات زیادی می گرفتند. بر اساس نوشته ریپها، مادر شاپور دوم یهودی بود و از این رو بر اساس قوانین یهودیت، خود او یهودی محسوب می شد و این امر سبب شد که یهودیان امتیازات زیادی گرفته و در انجام فرائض دینی خود کاملاً آزادانه برخورد کنند. شاپور دوم با یکی از ریپهای تلمودی دوست صمیمی بود، که در نتیجه این دوستی بیشتر قوانین ضد یهودی لغو شد. پسر شاپور دوم، یزدگرد اول دارای همسری یهودی به نام شوشاندخت بود که دختر یکی از پیشوایان بزرگ یهودی بود که در بسیاری از کتب یهودی نوشته شده بود که شوشاندخت محله یهودی اصفهان را ایجاد کرد و در آن جا برای آنان کنیسه ای بزرگ ساخت. گفته اند که یهودیان اصفهان دو تن از زرتشتیان را زنده پوست کردند و همین



امر باعث شد که آنان در زمان پادشاهی فیروز دچار قتل و آزار شدیدی شدند و نیمی از جمعیت یهودی اصفهان کشته شدند (سرافراز، فیروزمندی، ۱۳۷۵: ۳۷۹) و کودکان یهودی را مجبور به زرتشتی شدن کردند. در سال ۲۷۱ میلادی یکی از بزرگان دین یهود به نام رأس جالوت خساماری اعدام شد، در سال ۴۹۲ دو دانشمند یهودی، مرزتزا و مرهینا به دست ساسانیان اعدام شدند.

آیین بودائی

با استقرار تدریجی ترکان در نواحی شرق و شمال شرق ایران آیین بودا نیز به توسعه مراکز تبلیغی خود پرداخت و در شهرهای خراسان شرقی گسترش یافت؛ زیرا حاکمیت ساسانیان در شرق ایران تضعیف شده بود و بوداییان از جانب ترکان که بیش از همه با آنان همسان بودند، کمتر احساس خطر می کردند، به این ترتیب فعالیت بوداییان، هم چون تبلیغات مسیحی در سغد و ماوراءالنهر که مانند بین النهرین محل برخورد آراء و افکار گوناگون و مأمین و پناهگاه مخالفان آیین رسمی به شمار می رفتند، خصوصاً در میان ترکان رواج یافت و تنها در میان ایرانیان ساکن آن نواحی که به دین زرتشت میراث پدرانیشان وفادار بودند، گسترش چندانی نیافت. گسترش آیین بودا به حدی بود که تا هرات هم پیش رفت. طی کاوش هائی در مرو کتابی بودایی به زبان سنسکریت پیدا شد. به همراه آثار دیگری که از وجود یک دیر بودائی در پایان عهد ساسانی حکایت می کرد. به هر حال در نواحی شرق خراسان، آیین بودا بیشترین نفوذ مذهبی و فرهنگی را در دوره های پیش از اسلام دارا بود و این گرایش در شرق نشان می دهد که طبع ایرانیان شرقی نیز با ساسانیان چندان سازگار نبوده است. در نهایت این آیین بیگانه که در ایران عصر ساسانی دارای پیروانی بود. در قسمت های مشرق ایران بر افکار و اخلاق ایرانیان تأثیر گذاشت. تحقیقاتی که در افغانستان به عمل آمده، مشخص نموده که آثار مذاهب بودایی در آن جا زیاد است و "نوبهار" بلخ دیر بودائی بوده زیرا "نوبهار" فارسی شده "نو و هار" است که به معنی دیر نو می باشد که بوداییان این عنوان را برای رئیس دیر بودائی می دانند؛ حتی یکی از سیاحان چینی که در اواخر دوره ساسانی به بلخ رفته بود "نوبهار" را دیده است (پیرنیا، ۱۳۷۰: ۲۴۵). شواهد دیگری از باز یافته های بوداییان در دوره ساسانیان سکه ای از پیروز، پسر اردشیر ساسانی یافت شده که در آن وی از ارج گذاری خویش نسبت به دو دین زرتشتی و بوداگرایی خبر می دهد.

آیین زروانی

آیین زروانی دینی مشتق شده از دین زرتشت است و در دوره ساسانیان در ایران اهمیت زیادی داشت، این دین به مرکزیت خدای زمان، زروان است که به گفته زروانیان، اهورامزدا و اهریمن دو برادر همزاد از او به وجود آمده اند. زروانیان ابتدا از مزدیسنان بودند اما در باورهای خود با دیگر مزدیسنان دچار انشعابات شده و از آیین مزدیسنان خارج شدند، آیین زروانی صورتی از مزدیسنا است ولی مسلماً زرتشتی نیست در برخی از نوشته های



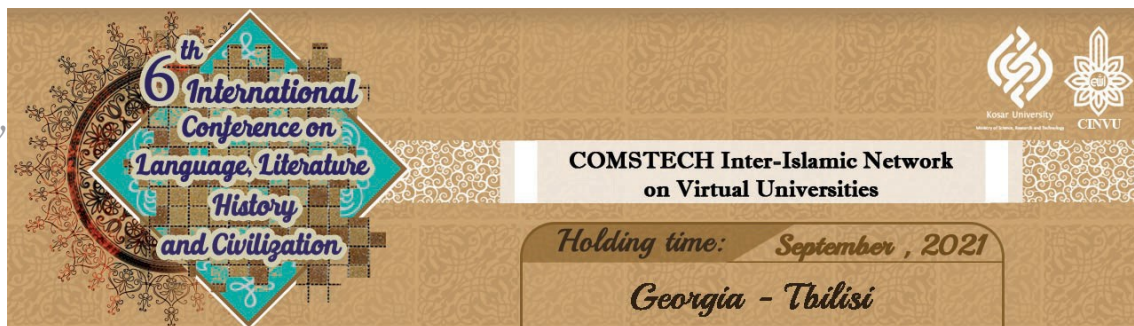
زبان پهلوی از او به صورت موجودی برتر از اورمزد سخن رفته است، اما درگات ها «بخشی از کتاب اوستا» زروان اهمیتی ندارد، عده ای بر این عقیده هستند که جنبشی که موجب پدید آمدن آیین زروانی شده است مربوط به دوران اشکانی و ساسانی است و برخی دیگر آیین زروانی را دین مغان مادی پیش از فرا رسیدن دین زرتشت پنداشته اند. زروان به معنی زمان در نوشته های پهلوی خدای زمان است. اما بنا بر آیین های زروانی خدایی است که در زمانی که هیچ چیز وجود ندارد، نیایش هایی می کند تا پسری با ویژگی های آرمانی اورمزد داشته باشد که جهان را بیافریند موبدان مزدیسنا حتی پیش از دوره ساسانی نیز از خطر رقابت شدید آیین زروانی با مزدپرستی آگاه شده و بیش از پیش به مبارزه خود ضد آن افزوده اند. در بندهشن و گزیده های زاداسپرم اورمزد به کمک زروان زمان کرانه مند (دارای محدودیت) را به وجود آورد که مدت آن دوازده هزار سال است. در این نوشته از زروان به عنوان داور میان نبرد اهریمن و اهورامزدا یاد شده که فرماندهی جهان را ابتدا به اهریمن واگذار می کند اما در نهایت اورمزد را فرمانروای غایی و نهایی جهان بر می گزیند، اصل همه جهان به زروان باز می گردد، زیرا اورمزد با کمک زروان جهان مادی را می آفریند (بهار، ۱۳۹۱: ۶۳).

آیین گنوسی

گنوسیم یا غنوصیه نامی است که امروزه به مجموعه اندیشه ها و آیین های راز ورزانه و جهان گریز مذهبی برخاسته از اندیشه های دو گانه انگار ایرانی و یهودی هلنستی و مسیحیت یهودی که از سده اول و دوم میلادی در روم توسعه یافته، اطلاق می گردد. گنوسی ها به ثنویت اعتقاد داشتند اما میان ثنویت مزدایی و ثنویت گنوسی ها فرق وجود دارد و بیشتر به اندیشه های مانی می ماند. بنا بر اعتقاد مزدیسنان هر یک از دو عالم مذکور هم معنوی (مینوی) است و هم مادی، ولی گنوسی ها بالعکس عالم روح را عین عالم نور و جهان ماده را عین جهان ظلمت می دانستند. نتیجه این قسم اعتقادات نسبت به جهان این شد که بدبینی به اصل خلقت رواج گرفت و پیروان این فکر به زهد و پارسایی گرایش پیدا نمودند. بنا بر اقوال گنوسی خدا در ماوراء عالم محسوس و حتی در آن سوی جهان معقول است او پدری است که از نام و نشان و گمان برتر است و فکر بشری را به دامن کبریای او دسترس نیست. جهان به واسطه اشراقات دائمی که از ذات این خدای اصلی صادر می شود، به وجود می آید و مراتب این تجلیات نزولی است یعنی هر یک از اشراقات نسبت به ماقبل خود فرومایه تر است تا منتهی گردد به عالم مادی که آخرین اشراق و ناپاک ترین تجلیات است ولی در این جهان مادی شوقی است که او را به مبدأ الهی باز پس می کشاند.

صابئین

صابئین یا مندایی از اقلیت های مذهبی ایران هستند که در استان خوزستان به ویژه شهر اهواز سکونت دارند، پیغمبر مندائیان ایران یحیای تعمید دهنده می باشد و چون آداب و رسوم مندایی ها با غسل در آب روان ارتباط دارد،



آنها در نزدیکی رودخانه‌های پرآب زندگی می‌کنند. صابئین در حمایت اردوان اشکانی به خاطر آزار رومیان یا یهودیان از مسکن اولیه شان که حدود فلسطین امروزی بوده به مرزهای ایران آورده شدند و برخی در اطراف تیسفون (در عراق کنونی) و برخی در نواحی کرخه و کارون و در شهرهای پارسیان مسکن داده شدند. اینان در شوشتر و دزفول ساکن بودند، زبان آنها ترکیبی از زبان عربی و زبان آرامی است.



نتیجه گیری

در دوره ساسانی با پراکندگی و تنوع مذهبی مواجه هستیم. در زمان اردشیر بابکان سرسلسله ساسانیان دین رسمی کشور زرتشتی اعلام شده بود ولی به تدریج مذاهب دیگر در طی زمامداری سایر پادشاهان ساسانی هویدا شدند. شاید دلیل گسترش این مذاهب، وسعت قلمرو ساسانی، تمایلات شخصی بعضی از پادشاهان به آیینی خاص و تسامح دینی از سوی ایشان باشد. دلیل دیگر شک و تردید نسبت به عقاید موجود و بی میلی به اعتقادات کهن از دیگر مواردی بود که در نگرش مردم این عهد رخ داد که خود این مسئله حاصل برخورد افکار و شرایط جدید و نوظهور بود. در مقابل در بعضی از موارد با رواج و گسترش سایر مذاهب، مقابله و در مورد پیروان آن ها سخت گیری اعمال می شد چرا که تصور می شد که وجود پیروان این ادیان و آزاد بودن تبلیغات دینی آن ها به انسجام و وحدت سیاسی کشور لطمه می زند.

کتاب نامه

- بهار، مهرداد (۱۳۹۱)، **ادیان آسیایی**، تهران، نشر چشمه.
- پیرنیا، حسن، عباس (۱۳۷۰)، **ایران باستان از آغاز تا انقراض قاجاریه**، تهران، انتشارات خیام.
- رازی، عبدالله (۱۳۸۹)، **تاریخ کامل ایران**، تصحیح کاظم کاظم زاده، تهران، انتشارات اقبال.
- سرفراز، علی اکبر- فیروزمندی، بهرام (۱۳۷۵)، **مجموعه دروس باستان شناسی و هنر دوران تاریخی ماد- هخامنشی- اشکانی- ساسانی**، تهران، انتشارات مارلیک.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۶)، **مزدآپرستی در ایران قدیم**، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- کاسب، عزیزالله (۱۳۶۹)، **منحنی قدرت در ایران**، تهران، انتشارات تابش.
- کریستین سن، آرتور (۱۳۷۲)، **ایران در زمان ساسانیان**، ترجمه رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب.
- مبلغی آبادانی، عبدالله (۱۳۸۵)، **تاریخ ادیان و مذاهب جهان**، چاپ اول، قم، انتشارات مینا.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۶۹)، **خلاصه ادیان در تاریخ در دین های بزرگ**، تهران، انتشارات شرق.
- میرفخرائی، مهشید (۱۳۸۷)، **مانی و آموزه های او**، تهران، نشر ققنوس.
- نیبرگ، هنریک ساموئل (۱۳۵۹)، **دین های ایران باستان**، ترجمه سیف الدین نجم آبادی، تهران، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ ها.



The religion of the Iranians in the Sassanid period

Zahra Tabrizi Shahrovi

Ancient Culture and Languages DePartment, Hamedan Branch, Islamic Azad University Hamedan, Iran

Abstract

In the Sassanid realm, several religions were prevalent, which indicated the shaky foundations of a society that claimed the unity of thought and intellectual stability. The tendency towards the spirituality of religion is an inherent need in human nature. In the time of Ardeshir Babakan, Mazdiyasni religion was introduced as the official religion, but the failure of this religion in leading the whole Sassanid territory to a unique religion was not possible. Basically, Mazdaism and Zoroastrianism were mostly reserved for Aryans Iranians and did not claim universality. During the Sassanid era, the Zoroastrian religion lost its prosperity and new religions emerged in the Sassanid society. Since the people were also ready to accept them, each of these religions had its own importance and influence in a period. Of course Some of these religion played more effective role in Sassanid society.

Keywords: Sassanid era, New religions, Religious spirituality, Mazdiyasni ritual, Zoroastrian religion